

بال اسپراکمن

خاطرات شاهزاده حمید قاجار فرزند آخرین

ولیعهد قاجار

ویراستار: حبیب لاجوردی. کامبریج،

ماساچوستس: مرکز مطالعات خاورمیانه،

دانشگاه هاروارد، ۱۹۹۶. صفحات: ۱۳۷.

Memoirs of Prince Hamid Kadjar: Son of the Last Qajar Crown Prince, edited by Habib Ladjevardi. Cambridge, MA: Center for Middle Eastern Studies Harvard University, 1996 (Harvard Iranian Oral History Series; III) 137 pp.

خاطرات شاهزاده حمید قاجار، فرزند آخرین ولیعهد سلسله قاجار، رونوشتی از مصاحبه خواندنی «پرنس» حمید قاجار با حبیب لاجوردی، مدیر طرح تاریخ شفاهی ایران است. تا به حال طرح تاریخ شفاهی ایران، مرکز مطالعات خاورمیانه دانشگاه هاروارد، دو جلد خاطرات به زبان فارسی به چاپ رسانیده است: خاطرات علی امینی (در مورد این کتاب و نیز در مورد طرح تاریخ شفاهی ایران به طور کلی رجوع کنید به «گلگشتی در انتشارات فارسی» نوشته جلال متینی، ایران شناسی، سال هشتم، شماره ۱، بهار ۱۳۷۵، ص ۱۸۳-۱۸۴) و خاطرات شاپور بختیار. اینک با انتشار خاطرات حمید قاجار به زبان انگلیسی خوانندگان می توانند از جلد سوم تاریخ شفاهی ایران مستفیض شوند. مقدمه این جلد، خوانندگان را درباره چگونگی طرح تاریخ شفاهی ایران - هدف آن، گزینش راویان، و طرز مصاحبه ها و غیره - مطلع می کند. علاوه بر این، خاطرات حمید قاجار شامل شرح حال سلطان حمید قاجار است، با دو پیوستی که نکات مفیدی در آنهاست. یکی در مورد امکان بازگشت سلسله قاجار به سلطنت در ایران است پس از اشغال ایران توسط نیروهای انگلیس و شوروی، پیوست دیگر درباره بعضی از رجال ایران در دوره قاجاریه و پهلوی ست مثل حسین بن علاء السلطنه، سید حسن مدرس، جمشید آموزگار، منوچهر اقبال، عبدالحسین میرزا فرمانفرما، محمد علی فروغی ذکاء الملک، احمد قوام، و محمد مصدق. متن مصاحبه مشتمل بر این مطالب است: تحصیلات حمید قاجار در انگلستان، خدمت وی در کشتیهای حامل مرسولات، اشتغال وی در شرکت نفتی موییل، خدمت وی به عنوان افسر در نیروی دریایی انگلیس در جنگ دوم جهانی، احمد شاه و خلع او از سلطنت، سلطان محمد حسن میرزا، و «خصوصیات فردی» وی، فرهنگ سیاسی دربار، استعفای رضاشاه و مطالعه درباره بازگشت قاجاریه به سلطنت، کودتای ۱۹۲۵، زندگی حمید قاجار در انگلستان، مراجعت وی به ایران در ۱۹۵۷، بازجویی وی به وسیله ساواک، قوام السلطنه، خصوصیات فردی ایرانیان، مظفر فیروز، خاندان پهلوی، و والا حضرت

اشرف پهلوی.

دکتر قاسم غنی در یادداشت‌های مورخ شنبه سوم جون ۱۹۵۰ (۱۳ خرداد ۱۳۲۹)، پنج «طبقه انگلوفیل» ایرانی را معرفی می‌کند. طبقه دوم که «عملاً وارد کار انگلیزها و دوانر و ادارات مربوط به آنها هستند، مثل اعضای ایرانی نفت جنوب و بانک شاهنشاهی»،^۱ هویت ایرانی خود را به طور کامل از دست داده اند. دکتر غنی همچنین می‌نویسد که انگلیس دوستی این طبقه به جایی رسیده است که «زنهای خود را یاد داده اند که چگونه با انگلیزها حشر کنند... از کوچکترین حرکات، مقلد انگلیزها هستند، حتی وضع دست دادن و رفت و آمد، تعارف و تواضع، سلام و علیک. به کریسمس اهمیت می‌دهند،... حتی بعضی در تلفظ کلمات فارسی دهان را مثل انگلیزها بر می‌گردانند».^۲

حمید قاجار، پسر محمد حسن میرزا و محترم السلطنه رزاقی، در کودکی چاره‌ای جز انگلوفیل گشتن نداشت. تنها مسأله اشتغال در دوانر و ادارات انگلیس، یا مثلاً برتری کریسمس بر نوروز، یا تقلید اطوار و اخلاق بیگانه در کار نبود؛ این جبر مهاجرت بود که هویت ایرانی حمید قاجار را پاک کرد و وی را نادانسته نه به یک انگلوفیل بلکه به یک «انگلو»ی تمام عیار تغییر داد.

حمید قاجار در سال ۱۹۱۸ به دنیا آمد و پس از سه یا چهار سال اقامت در تهران، ایران را ترک کرد. مدتی پیش جدش، محمد علی‌شاه قاجار مخلوع، در استانبول ماند و سپس همراه پدرش، محمد حسن میرزا در سن ریمو و پاریس زندگی کرد. وی در سال ۱۹۲۵ به اصرار پدرش، برای تحصیل روانه انگلستان شد و در آن جا زیر نظر سرپرستی هرون-مکسول،^۳ که یکی از دوستان محمد حسن میرزا بود، گامهای نخست را در راه انگلوشدن برداشت. حمید قاجار در مدرسه‌ای که خانم هرون-مکسول بنیاد نهاده بود با زبان انگلیسی آشنایی کامل یافت - یا به عبارت دقیقتر زبان و تربیت انگلیسی بر او تسلط یافت - و با زبان مادریش، ترکی آذری، بیگانه شد. فارسی هم اصلاً نمی‌دانست. پس میان حمید قاجار و پدرش زبان مشترکی وجود نداشت و در نتیجه طبیعی بود که خانواده پابرجای هرون - مکسول جانشین خانواده سرگردان سلطان حمید قاجار گردید، و هیچ چیز نیز مانع گستن پیوندهای معنوی و عاطفی وی با فرهنگ ایرانی نگردد.

حمید قاجار در انگلستان با داستانهای پلیسی «بولداگ (سگ گاوی) دروماند»^۴ آشنا شد. وی سرگذشت و اخلاق این کارآگاه و قهرمان انگلیسی را آن قدر گیرنده یافت که وقتی انتونی ایدن، وزیر امور خارجه وقت انگلستان، به او پیشنهاد کرد که اسم ایرانی خود را رها کند و اسم «انگلو» را بپذیرد، وی نام مستعار «دیوید (داود) دروماند» را گزید.

بولداگ دروماند، نمونه ای ست از دهها کارآگاه افسانه ای که این آرزو را در سر می پروراندند که با فراست و هوشیاری اعجاب انگیز شرلوک هلمز معماهای مشتریان بورژوازی خود را حل کنند. اما این دسته پیش پا افتاده گویا به خاطر عادی بودنشان و یا شاید بدین جهت که شم پلیسی کافی ندارند، نمی توانند به فرازهای کارآگاهی هولمزی برسند. این است که نویسنده سلسله رمانهای بولداگ دروماند، اچ. سی. مکینیل،^۵ می نویسد «حتی کسی که در تحسین بولداگ دروماند زیاده روی می کند، وی را هرگز سر اسحاق نیوتن دوم نمی خواند».^۶ اما دروماند با وجود کمبودهای عقلاتی اش جتلمنی تمام عیار است که همه نشانه های مرسوم نجابت انگلیسی در رفتار و اخلاق وی با آشکاری عوام پسندی نمایان است. آدمی ست امین و با وفا، خوش صحبت، خوش سلیقه، خوش مشرب و خوش قیافه که در سوارکاری و تیراندازی و ماهیگیری دست دارد. وی آراینده هر بزم و انجمنی ست که ظاهراً در رمانهای پلیسی در خانه های اشراف «سوسکس» و «کنت» همواره برپا می شود، و به جای فحشهای آبدار که ورد زبان آلوده کارآگاهان و سربازان امریکایی ست، شگفتی یا ناامیدی خود را با قسمهای ملایم مثل «بی جاوا!»^۷ یا «وات ای شایم!»^۸ ابراز می دارد.

از آگهی وفات سلطان حمید که در روزنامه تایمز لندن^۹ به چاپ رسیده است به نظر می آید که دیوید دروماند در بلعیدن و تحلیل بعضی خصصتهای بولداگ توفیق یافته بوده است:

Though very much a Persian in appearance, Prince Hamid had a bluff and breezy British quarterdeck manner... He excelled as a raconteur and had a wide circle of British friends.

سرشت دیوید دروماند - حمید قاجار، ترکیب و معجونی بود از پک و پوز یک ایرانی با منش گرم دریانورد خوش خلق انگلیسی.

در سال ۱۹۵۷، حمید قاجار به ایران برگشت و چهارده سال شغلهای گوناگونی را در کنسرسیوم نفت به عهده گرفت. در این مدت، با خلیقات ایرانیان دوباره - و شاید برای اولین بار - آشنا شد. البته این خلیقات را دیوید دروماند شخصاً تجربه کرد. به طور کلی می توان گفت که ایران، اثر خوبی در روحیه انگلیسی وی نکرد. آنچه چهره ایرانیان را در چشم دروماند سیاه کرد، فساد بود، فساد همه گیر و بازکننده چشم و گوش هر آدم بیخبری که وی آن را در کلیه سطوح کنسرسیوم نفت مشاهده کرد.^{۱۰} چون دروماند در محیط باز و بی تعارف نیروی دریایی بریتانیا - به قول خودش - پرورش یافته بود، به رک گویی

متماثل بود. بنا بر این وی از اظهار آراء و عقاید تند خود با عبارات پوست‌کنده پرهیز نمی‌کرد. چنان‌که حتی گاهی درباره آلودگی شخص اول مملکت نیز بی‌پروا حرف‌هایی می‌زد. از این روست که در «اداره اطلاعات شهربانی» بازجویی شد (خاطرات، ص ۶۷-۶۸). دروماند تزویر و ریاکاری را از صفات بارز ایرانیان می‌دانست. وی در مهمانیهای تهران بارها دیده بود وقتی که میزبان (گویا غیر ایرانی) به ایرانیان مشروبی الکلی تعارف می‌کرد آنها به پرهیزکاری و پارسایی تظاهر می‌کردند و به عوض آن، آب پرتقال میل می‌کردند؛ اما پس از این که به خانه برمی‌گشتند و به دور از چشمهای هم‌میهنان نامحرمشان بودند، «مثل ماهی» (یعنی با رغبت تمام) به شراب‌خواری می‌پرداختند، (خاطرات، ص ۸۳-۸۴). تفاوت قول و فعل نهرانیهای میگسار، دروماند - قاجار را به این نتیجه کلی رسانده بود که ایرانیان مردم متظاهری هستند.

پس از بازگشت «سلطان حمید قاجار» (کذا در گذرنامه اش) به ایران، وی با تعدادی از قوم و خویشهای قاجاری خود، که در ایران مانده بودند، تماس پیدا کرد. او در این برخوردها، با آنان احساس بیگانگی می‌کرد. در این ملاقاتها تفاوتهای میان دپوید دروماند فرنگ پرورده و قاجارهای در ایران مانده به خوبی روشن و آشکار بود. ندانستن فارسی هم بیشتر او را از آنها جدا می‌ساخت. به قول او، «تقریباً همه آنها مشغول کاری بودند که مردم آن را معمولاً در ایران انجام می‌دادند، در حالی که من با کنسرسیوم بین‌المللی به طور عادی همکاری می‌کردم». " از این جمله معلوم است که دروماند - قاجار به دو نوع کار قائل است: کار «ایرانی» و کار «فرنگی». کار ایرانی گویا غیر عادی است و همراه با فساد که با پارتی بازی و رشوه پیش می‌رود، در صورتی که کار فرنگی کاری است به هنجار که در محیط سالم با روشهای صحیح و مصون از نفوذ افراد ذی نفوذ انجام می‌شود. شاید برای خواننده این مصاحبه موجب تعجب باشد که دروماند - قاجار محیط کار فاسد ایران را به مدت چهارده سال تحمل کرده است، و در تمام این مدت زبان فارسی را هم یاد نگرفته است. اما نکته ای که این مصاحبه به خوبی روشن می‌سازد این است که چرا دولت مستعمراتی بریتانیا پس از «استعفای» رضاشاه در صدد برآمد سلطان حمید قاجار را به جای او بر تخت شاهنشاهی ایران بنشاند. با این که وی حتی در تلفظ کلمات فارسی دهان را مثل انگلیزها برمی‌گردانید. سلطان حمید، انگلوفیل کامل عیاری از آب درآمده بود که ایران و ایرانیان را به چشم انگلیسی‌ها می‌دید. تربیت و نگهداری این شاهزاده قاجاری، نخست در انگلستان، و سپس نشاندن او بر تخت طساووس در ایران، به هیچ وجه برخلاف منافع بریتانیا نبود بلکه با کار عادی و معمول استثمار کاملاً

آگست ۱۹۹۷

دانشگاه رانگروز، نیوجرسی

یادداشتها:

- ۱- یادداشت‌های دکتر قاسم غنی، لندن: سیروس غنی، ۱۹۸۴. جلد یازدهم، ص ۱۸۹.
- ۲- همان کتاب. گفتمی ست که میان ایرانیانی که دکتر غنی در این طبقه انگلوفیل می‌گذارد یکی نیز فخرالدین شادمان است. در حالی که دکتر شادمان در کتاب تسخیر تمدن فرهنگی عواقب وخیم بلای «فکلی» را به ایرانیان گوشزد کرده است.
- ۳- Sir Percy Heron-Maxwell.
- ۴- Bulldog Drummond.
- ۵- H. C. McNeile.
- ۶- "his most fervent admirer would never have called Hugh Drummond a second Newton," *Bulldog Drummond Returns*, NY, Doubeday, 1931, p. 76.
- ۷- "By Jove!" به ژویتر!
- ۸- "What a shame!" چه حیف!
- ۹- *Times of London* (May 9, 1988) مقدمه خاطرات، ص ۲۷-۲۸.
- ۱۰- "corruption, corruption at all levels," p. 67.
- ۱۱- "They were nearly all in business, in the kind of business one does in Persia, whereas I was with the international, normal, European Oil Consortium," p. 73.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی